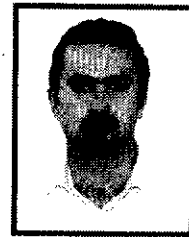


می خواهید توقعات
مردم به حداقل برسد

فوتبال در بن بست جامعه



◆ دکتر شهاب محمدی

شانزدهم فروردین سال ۷۹ وقتی در مسابقات مقدماتی جام ملت‌ها به "بحرین" باختیم یکی از روزنامه‌های ورزشی با تیتراژ "اندوخته‌های ایوبیج تمام شد" به همه یادآوری کرد تیمی که تومسیلاو ایوبیج برای ما ساخت و در جام جهانی باعث آبروداری شد دیگر چیزی برای عرضه ندارد!

نویسندگان آن مطلب بطور غیرمستقیم به خوانندگان تذکر داد جلال طالبی و دیگر کسانی که بعد از ایوبیج تیم ملی ایران را هدایت کردند هیچ چیز به بازیکنان نیاموختند یا اصلاً نداشتند که بیاموزند!

جامعه ایران یا اگر بخواهیم بهتر بگوییم آن بخش از این جامعه که قدرت تصمیم‌گیری و اجرا دارد بشدت تحت تاثیر افکار غیرمترقی است و به همین دلیل به نوعی جدال پنهان با حرکت‌های علمی مبتلا شده، بنابراین جدا کردن فوتبال از سیر کلی حرکت‌های جامعه و قرار دادن آن روی غلتک دانش، امری دشوار (شاید هم غیرممکن) محسوب می‌شود.

کیفیت فوتبال ایران یک نمای متفاوت از زندگی مردمی است که خودشان هم نمی‌دانند چرا در آخرین رده‌بندی سازمان‌های جهانی از لحاظ کیفیت زندگی در رده ۸۸ دنیا قرار گرفته‌اند و در حوزه خلیج فارس نیز جایگاهی بهتر از "آخر" ندارند!

امروزه فوتبال ما با رویکرد مقطعی‌اش به استفاده از

دانش مربی کم ادعایی به نام برانکو ایوانکوویچ تا رده پانزدهم رنکینگ فیفا پیش رفته و در حال درو کردن محصول علم گرایی کوتاه مدت خویش است اما این وضعیت استمرار پیدا نخواهد کرد چون از یک طرف ذهنیت‌ها برای استمرار آن آماده نیست و از طرف دیگر فاصله بسیار زیاد رتبه ۸۸ کیفیت زندگی و رتبه ۱۵ فوتبال، نیروی اجتماعی زیادی برای خراب کردن آنچه ساخته شده ایجاد می‌کند.

فوتبال ایران در گذشته چندین بار بازگشت به گذشته را تجربه کرده است.

حشمت مهاجرانی در جام جهانی ۱۹۷۸ تیمی را تحویل گرفت که استخوان‌بندی آن توسط فرانک اوفارل ساخته شده بود.

حشمت خان با آن تیم معروف به جام جهانی رفت و بعد از آن، هم خودش محو شد هم تیمش چون دیگر اوفارلی وجود نداشت که یک مجموعه خوب بسازد و به فوتبال ایران تحویل دهد تا دیگران با آن فخر بفروشند!

قبل از فرانک اوفارل رایکوف هلندی نیز برای خودش یک "ایوبیج" محسوب می‌شد او در سال‌های ۴۹ و ۴۸ جوانهایی مانند حجازی، آشتیانی، مظلومی و... را به تیم ملی دعوت کرد و منشاء خدمات بسیاری شد اما وقتی او را از ایران بیرون کردند تا به قول خودشان جلوخیاخت بیشتر را بگیرند تیم ملی به "خانه پیرمردها"

تبدیل شد و ما آنقدر افت کردیم که در سال ۱۳۵۲ بعد از شکست ۳- صفر مقابل استرالیا (مسابقات مقدماتی جام جهانی) در تهران اجباراً به سراغ اوفارل رفتیم. در واقع آن شکست سنگین برابر استرالیا و از دست دادن جام جهانی ۱۹۷۴ مقدمه‌ای شد برای ساختن یک تیم قدرتمند (و راهیابی به جام ۷۸) تیمی که اوفارل ساخت و با مهاجرانی به دنیا معرفی شد.

بلایی را که لمین ماب‌های ورزش ایران بر سر می‌برد سلاوبلازویچ آوردند احتمالاً به خاطر دارید. این پیرمرد کروات با تیم ملی کشورش رتبه سوم جام جهانی را بدست آورد اما در ایران قربانی تفکرات عجیب و غریب کسانی شد که با هر تغییر و تحولی مخالفتند!

او رفت و برانکو ایوانکوویچ پرچمدار راه جدیدی شد که در ابتدا کسی فکر نمی‌کرد کوچکترین موفقیتی در آن یافت شود.

برانکو را از لحاظ فنی (با در نظر گرفتن مقتضیات زمان) می‌توان در ردیف رایکوف، اوفارل، ایوبیج و بلازویچ دانست البته با این تفاوت که او شرایط، نیازها و عادات جامعه ایران را خیلی خوب می‌شناخت.

در اینکه این مربی به فوتبال ایران کمک کرده و به قول رئیس فدراسیون منشاء خدمت بوده است هیچ شکی وجود ندارد. او برای سومین بار فوتبال ایران را

به جام جهانی رساند و با اندیشه‌اش حتی بر تکنولوژی رقیبانی مثل کره و ژاپن غلبه نمود اما حالا همان کسانی که حضورش را برای این فوتبال "غنیمت" می‌شمردند خواهان استخدام یک مربی بزرگتر هستند بدون اینکه بدانند فوتبال ایران در گذشته هیچ گاه جای یک مربی موفق را به یک مربی موفق تر نداده است!

برانکو ایوانکوویچ از ایران می‌رود و توقعات زیادی ایجاد کرده است، مردم ما تشنه موفقیت‌های بزرگتر هستند اما بستر لازم برای بدست آوردن این موفقیت‌ها فراهم نیست بنابراین او باید برود تا همه چیز از "نو" آغاز شود و انتظارات مردم به "حداقل" برسد! با کمال تأسف باید گفت تیم برانکو مثل تیم‌های موفق قبلی در بن بست محدودیت‌های اجتماعی گرفتار شده است. این سیکل ناقص سالیانست که وجود دارد و ما فقط زمانی از آن خارج می‌شویم که کل جامعه دانش‌گریزی را کنار بگذارد و از لحاظ شاخص‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... به استانداردهای تازه‌ای برسد! حالت دیگر برای این مساله وجود ندارد.

فقط ای کاش کسانی که مدام از استخدام مربی بزرگتر حرف می‌زنند و در رویاهای خود تیم ملی ایران را در فینال جام جهانی می‌بینند این واقعیت را درک کنند! دوستی می‌گفت اگر آموزش فوتبال از مدارس آغاز شود و بچه‌های ایران اصول پایه فوتبال را در همان سال‌های آغازین زندگی فرا بگیرند فوتبال آریایی به همه آرزوهایش می‌رسد!

شاید بد نباشد اگر برای حسن ختام این مطلب به این دوست عزیز و کسانی که مثل او فکر می‌کنند یادآوری کنم هیأت وزیران تصمیم گرفته برای حل "موقت" مشکل بودجه مدارس دولتی ۱۰۰ میلیون دلار از حساب ذخیره ارزی برداشت کند تا آنها عجلاناً امسال را بگذرانند و از این ستون به آن ستون فرجی شود!

با این وضعیت بودجه و برنامه‌ریزی آیا واقعاً می‌توان امیدوار بود که ...



شماره ۱۷۷ - شهنامه ۸۴